



The Investigation of the Views of Muslim Commentators and Thinkers about Reading and Writing of the Prophet (PBUH), with a Focus on Verse 48 of Surah Ankabut.

Mehdi Azarifard  Ph.D. Student in Quran and Hadith Science,
University of Kashan, Kashan, Iran

Mostafa Abbasi Moghaddam  Assistant professor of Quran and hadith science,
University of Kashan, kashan.iran

Abstract


Reading and writing of the Prophet of Islam (PBUH) is one of the topics that has been discussed for a long time and has been considered by Muslim commentators and thinkers, and the following verses from the Qur'an, especially verse 48 of Surah Ankabut, are the focus of discussion. In this article, with a descriptive and analytical method and a library approach, we have examined the views of 35 Islamic commentators and thinkers under this verse. The results show that the views expressed in this regard are diverse and it can be divided into two periods before and after the resurrection. The views of the pre-besat period are: The Prophet (PBUH) is not accustomed to reading and writing, not reading heavenly books, mastery of reading and writing, not reading well and not writing well, not to read and not to write, not to be unable to, inability to read and write. Post-resurrection views are also: reading and writing of the Prophet (PBUH), ability to read and write, permission and ease of both aspects (reading and writing, not reading and not writing), write, not read and do not write. Finally, the authors of this study, based on Quranic, historical, and rational reasons, have tended to the statement that: The Prophet (PBUH) did not read or write before the resurrection and this does not contradict their ability to read and write, but after his resurrection, reading and writing is not unlikely and irrational.


Keywords: Reading and Writing of the Prophet, Muslim Commentators, The Investigation, A Study and Analysis, Surah Ankabut.

* Corresponding Author: abasi1234@gmail.com

How to Cite: Azarifard, M., Abbasi Moghaddam, M. (2023). The Investigation of the Views of Muslim Commentators and Thinkers about Reading and Writing of the Prophet (PBUH), with a Focus on Verse 48 of Surah Ankabut, *Journal of Seraje Monir*, 14(46), 145-172.

بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به امیت پیامبر(ص) با محوریت آیه ۴۸ سوره عنکبوت

مهدی آذری فرد  دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

مصطفی عباسی مقدم  * استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

چکیده

خواندن و نوشتن پیامبر(ص) از جمله مباحث مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده و ذیل آیاتی از قرآن به ویژه آیه ۴۸ سوره عنکبوت، محور بحث قرار گرفته است. اینکه محدودهی زمانی (قبل و بعد از بعثت) و مکانی (قبل و پس از هجرت) و دیدگاه‌ها در خصوص خواندن و نوشتن پیامبر(ص) کدام است؟ از پرسش‌های اصلی این پژوهش محسوب می‌گردد. لذا در این جستار با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد کتابخانه‌ای به بررسی، نقد و تحلیل دیدگاه ۳۵ تن از مفسران و اندیشمندان اسلامی ذیل این آیه پرداخته‌ایم. نتایج نشان می‌دهد که دیدگاه‌های مطرح شده در این باره در ۱۱ عنوان متنوع و به دو دوره قبل و بعد از بعثت قابل تقسیم است. دیدگاه‌های مربوط به قبل از بعثت عبارت‌اند از: ۱- عدم عادت پیامبر بر خواندن و نوشتن. ۲- تنها نخواندن کتاب‌های آسمانی. ۳- تسلط بر خواندن و نوشتن. ۴- خوب نخواندن و خوب نوشتن. ۵- نخواندن و نوشتن نه عدم توانایی بر آن. ۶- عدم توانایی بر خواندن و نوشتن. دیدگاه‌های مربوط به پس از بعثت نیز عبارت‌اند از: ۱- خواندن و نوشتن پیامبر. ۲- امکان خواندن و نوشتن. ۳- جواز و بلاشکال بودن هر دو وجه (خواندن و نوشتن، نخواندن و نوشتن). ۴- نوشتن. ۵- نخواندن و نوشتن. ارائه گزارشی نسبتاً جامع و تکمیل نقایص گزارش‌های دیگران در این خصوص، از دیگر نتایج پژوهش حاضر است. نویسندگان بر پایه دلایل قرآنی، تاریخی و عقلی، از میان دیدگاه‌های مطرح شده، به این گزاره متمایل شده‌اند که: پیامبر قبل از بعثت نمی‌خواند و نمی‌نوشت و این با توانایی ایشان بر خواندن و نوشتن منافات ندارد، اما پس از بعثت خواندن و نوشتن ایشان امری دور از ذهن نیست.

کلیدواژه‌ها: امیت پیامبر(ص)، مفسران مسلمان، بازپژوهی، نقد و تحلیل، سوره عنکبوت.

* نویسنده مسئول: abasi1234@gmail.com

۱- طرح مسئله

قرآن به عنوان مهم ترین منبع شناخت آموزه های اسلام، از جایگاه والایی در میان مسلمانان برخوردار است، لذا مواجهه با الفاظ و فهم معانی آن همواره در طول تاریخ اسلام برای علماء و اندیشمندان از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. این تلاش همه جانبه برای فهم معانی قرآن، منجر به شکل گیری دانشی به نام تفسیر شده که از صدر اسلام تا عصر حاضر توانسته بار سنگین مواجهه ی مسلمانان با قرآن را بر دوش کشد (پاکتچی، ۱۳۹۵: ۲۱). تفاوت در مذاهب و مکاتب تفسیری و نیز یکسان نبودن تلاش های فکری، سبب شده تا دیدگاه مفسران و اندیشمندان مسلمان در فهم و تفسیر آیات قرآن متفاوت باشد. بر این اساس، پژوهشگر باید از لابه لای سطور، کلام آنان را جستجو و به دیدگاه های ایشان دست یابد. در این میان، خواندن و نوشتن پیامبر (ص) از جمله مباحثی است که همواره مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده و ذیل آیاتی از قرآن به ویژه آیه «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (عنکبوت/ ۴۸) محور بحث قرار گرفته و دیدگاه های مختلفی در خصوص آن مطرح گردیده است.

در این آیه خواندن و نوشتن پیامبر (ص) مورد نفی واقع شده است؛ اما سخن در این است که محدوده ی زمانی و مکانی و کیفیت نخواندن و نوشتن پیامبر (ص) کدام است؟ آیا تنها مربوط به دوره قبل از نبوت ایشان می شود یا عهد رسالت را نیز در بر می گیرد؟ مختص دوران اقامت در مکه است یا پس از هجرت به مدینه را نیز شامل می شود؟ آیا نخواندن و نوشتن پیامبر (ص) به معنای عدم توانایی ایشان بر خواندن و نوشتن است؟ و اینکه آیا نخواندن و نوشتن برای شخصیت پیامبر (ص) که جامع کمالات و فضایل است نوعی نقص محسوب می گردد یا خیر؟ سؤالاتی از این دست سبب گردیده تا فهم مفسران و اندیشمندان مسلمان از آیه مذکور مختلف و هریک دیدگاه هایی را در این باره مطرح نمایند.

بر این اساس، در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و رویکرد کتابخانه ای به بررسی، نقد و تحلیل دیدگاه ۳۵ تن از آنان ذیل این آیه پرداخته ایم. دیدگاه های

مطرح شده در این باره را می‌توان به دو دوره قبل و بعد از بعثت تقسیم کرد که در قالب جدول ذیل ارائه می‌گردد.

دیدگاه مفسران و اندیشمندان مسلمان درباره خواندن و نوشتن پیامبر(ص) با محوریت آیه ۴۸ سوره عنکبوت	
دوره قبل از بعثت	دوره پس از بعثت
عدم عادت بر خواندن و نوشتن	خواندن و نوشتن
تنها نخواندن کتاب‌های آسمانی	امکان خواندن و نوشتن
تسلط بر خواندن و نوشتن	جواز و بلااشکال بودن هر دو وجه (خواندن و نوشتن، نخواندن و ننوشتن).
خوب نخواندن و خوب ننوشتن	نوشتن
نخواندن و ننوشتن نه عدم توانایی بر آن	نخواندن و ننوشتن
عدم توانایی بر خواندن و نوشتن	

۲- پیشینه تحقیق

به‌رغم کاوش نویسندگان این مقاله، پژوهش مستقلی در خصوص بررسی دیدگاه مفسران و اندیشمندان مسلمان درباره خواندن و نوشتن پیامبر(ص) با محوریت آیه ۴۸ سوره عنکبوت به سرانجام نرسیده است. لازم به ذکر است که این جستار با طرح ۱۱ دیدگاه گوناگون و گستره‌ی بحث که به بررسی و تحلیل دیدگاه ۳۵ تن از مفسران و اندیشمندان اسلامی پرداخته نیز، از پژوهش‌های نوآمد محسوب می‌شود. تنها مطهری در کتاب «پیامبر امّی» این مبحث را در قالب دو عنوان کلی: «دوره قبل از رسالت» و «دوره رسالت» مطرح کرده است. او در دوره قبل از رسالت، تنها به نقد دیدگاه سید عبداللطیف پرداخته است. مطهری با نقل سخنان برخی مورخین چون بلاذری و ابن ندیم درباره پیدایش صنعت خط و قلت افراد باسواد در آستانه ظهور اسلام و مشهور بودن آنان در بین مردم، نتیجه می‌گیرد که پیامبر(ص) قطعاً نمی‌خواند و نمی‌نوشت. در دوره رسالت نیز تنها به دو عنوان «خواندن» و «نوشتن» اشاره و از بین دانشمندان تنها به دیدگاه سیدمرتضی بسنده کرده و بیشتر دیدگاه خود را بر پایه قرائن و مستندات تاریخی چون: «دبیران پیامبر»، «صلح حدیبیه» مطرح کرده است (مطهری، بی‌تا، صص ۱۶ تا ۲۳ و ۴۷). در بخشی از مقاله‌ی «امی درس ناخوانده یا

بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به...؛ آذری فرد و عباسی مقدم | ۱۴۹

غیر اهل کتاب؟» (فقهی زاده و کاوند، ۱۳۹۱ ش) نیز بر پایه روایات به بررسی دلالت آیه ۴۸ سوره عنکبوت پرداخته شده است. نویسندگان به دلیل نبود شواهد تاریخی، بنا را بر عدم توانایی پیامبر (ص) بر خواندن و نوشتن قبل از بعثت گذاشته و در خصوص پس از بعثت نیز گفته‌اند: در خصوص اینکه پیامبر (ص) قرآن را تلاوت می‌کرده اتفاق نظر، ولی در خواندن غیر قرآن اختلاف نظر وجود دارد.

از آنجا که در اغلب پژوهش‌ها، خواندن و نوشتن پیامبر (ص) با موضوع اُمّی بودن ایشان گره خورده است، نگاه‌ها در این حوزه نیز بیشتر به سمت و سوی آیاتی رفته که در آن‌ها پیامبر (ص) و قومش با وصف اُمّی و امیون معرفی شده‌اند (اعراف/۱۵۷-۱۵۸؛ جمعه/۲؛ آل عمران/۲۰-۷۵). برای نمونه می‌توان به مقاله‌ی «مفهوم امی بودن پیامبر (ص) و ادعای مستشرقان» (دولت آبادی، ۱۳۸۹) و نیز مقاله‌ی «نگاهی دوباره به مسئله اُمّی بودن پیامبر اکرم (ص)» (همامی و شایسته‌فرد، ۱۳۹۱) اشاره کرد. از سوی دیگر، درباره معنا و مفهوم اُمّی و امیون نیز میان دانشمندان اتحاد نظری وجود ندارد و نمی‌توان معنای آن را قطعاً نخواندن و نوشتن یا بی‌سوادی دانست. به‌عنوان نمونه می‌توان در این خصوص به معانی ذیل اشاره کرد:

- ۱- امی کسی است که نمی‌خواند و نمی‌نویسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷). ۲- امی کسی است که نمی‌نویسد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴/۱۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۶۸/۱). ۳- امی یعنی کم حرف (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴/۱۲). ۴- امی منسوب به اُم، به معنای اصل هر چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۸/۱). ۵- امی یعنی عاجز از سخن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴/۱۲). ۶- امی منسوب به اُمّت، به معنای خلقت است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴/۱۲). ۷- امی منسوب به امت عرب و به معنای بی‌سواد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷). ۸- امی منسوب به اُم است، یعنی مرد بی‌سواد، زیرا نوشتن تنها بین مردان رواج داشته نه زنان (طوسی، بی‌تا: ۳۱۸/۱).
- ۹- امیون یعنی امت‌هایی که کتابی بر آن‌ها نازل نشده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۱/۶). ۱۰- امی منسوب به اُم است، یعنی فرد منسوب به مادر و بی‌سواد، همان‌گونه که فرد بر اساس اصل ولادت خویش، خواندن و نوشتن نمی‌داند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴/۱۲؛ فیومی، بی‌تا:

۱۱- امیون گروهی هستند که به پیامبر(ص) و کتابش ایمان نیاوردند و با دست خود کتابی نوشتند و به مردم نادان گفتند این از جانب خداست. این قول از ابن عباس نقل شده است (طوسی، بی تا: ۳۱۸/۱). ۱۲- امی منسوب به أم القری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷). ۱۳- امی از امیت، به معنای غفلت و جهالت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۴۵۹/۱). ۱۴- واژه امی فاقد اصل و ریشه در زبان عربی است و هیچ شعر یا نثری از پیش از اسلام ارائه نشده که در آن امی به معنای ناآگاه به خواندن و نوشتن باشد. امی و امیون به معنای اعرابی هستند که کتاب ندارند (جابری، ۲۰۱۳: ۸۳-۱۲۰-۱۳۴).

در برخی آثار نیز، تنها به بررسی دیدگاه دو یا چند اندیشمند درباره موضوع امی بودن پیامبر(ص) پرداخته شده است که می توان از مقاله‌ی: «بررسی تطبیقی امی بودن پیامبر(ص) از منظر شهید مطهری و محمدالجابری» (رضایی آدریانی و طائبی اصفهانی، ۱۳۹۹ ش) نام برد.

همچنین برخی پژوهشگران در نگاشته‌های خود، گزاره‌های به ظاهر نادرست و یا غیرقطعی را (با توجه به پژوهش حاضر) درباره بحث خواندن و نوشتن پیامبر(ص) مطرح کرده‌اند. به عنوان نمونه، مطهری با قاطعیت می گوید: «آنچه قطعی و مسلم است و مورد اتفاق علمای مسلمین و غیر آنهاست، این است که پیامبر قبل از رسالت کوچکترین آشنایی با خواندن و نوشتن نداشته‌اند» (مطهری، بی تا، ص ۱۶). برخی نیز آورده‌اند: علمای اسلامی بر ناتوانی پیامبر(ص) بر خواندن و نوشتن قبل از بعثت اجماع دارند (دولت آبادی، ۱۳۸۹: ۴۹-۷۰). عده‌ای نیز دیدگاه‌های برخی مفسران را به گونه‌ای ذکر کرده‌اند که با کلام آنان مطابقت ندارد. به عنوان نمونه، دیدگاه علامه طباطبائی و حقی بروسوی را این دانسته‌اند که پیامبر(ص) فاقد توانایی خواندن و نوشتن است (فقهی زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۶). همچنین برخی به شیعه نسبت داده‌اند که پیامبر(ص) قبل از نزول وحی می نوشت، سپس به وسیله وحی از آن نهی شد (حقی بروسوی، بی تا: ۴۸۰/۶). از این رو، آنچه در پژوهش حاضر به آن پرداخته‌ایم، علاوه بر اینکه نقدی بر مطالب پیش گفته است، دیدگاه‌های متنوع

بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به...؛ آذری فرد و عباسی مقدم | ۱۵۱

مفسران و اندیشمندان مسلمان را در این باره بررسی و نقد و تحلیل نموده و گزارشی نسبتاً جامع به همراه تکمیل نقایص گزارش‌های دیگر علما و اندیشمندان مسلمان را ارائه داده است.

۳- بررسی دیدگاه‌ها در خصوص آیه ۴۸ سوره عنکبوت

پس از تقسیم‌بندی دیدگاه مفسران و اندیشمندان مسلمان به دو دوره‌ی: قبل و بعد از بعثت و بیان دیدگاه‌های ایشان، به تحلیل و نقد این دیدگاه‌ها نیز پرداخته‌ایم.

۳-۱. قبل از بعثت

در این بخش به بررسی دیدگاه‌های مفسران و اندیشمندان پرداخته‌ایم که صریحاً در خصوص خواندن و نوشتن پیامبر(ص) در دوره قبل از بعثت، مباحثی را ذیل آیه ۴۸ سوره عنکبوت مطرح کرده‌اند.

۳-۱-۱. عدم عادت بر خواندن و نوشتن

۳-۱-۱-۱. علامه طباطبائی (م ۱۴۰۲ ق) ذیل آیه می‌گوید: ظاهر آیه این است که می‌خواهد عادت را نفی کند، یعنی عادت تو چنین نبوده که بخوانی و بنویسی و آیه شریفه «فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ» «پس قطعاً مدت‌ها پیش از این در میان شما زندگی نمودم» (یونس/۱۶) نیز بر این معنا دلالت دارد. برخی گفته‌اند: مراد از آیه نفی قدرت است، یعنی: تو قبل از این نمی‌توانستی بخوانی و بنویسی، ولی وجه اول با سیاق حجت و استدلال سازگارتر است، چون آیه شریفه در مقام اقامه حجت بر حقانیت قرآن است و می‌خواهد اثبات کند که این کتاب از ناحیه خدا نازل شده و در اثبات این مدعا کافی است که نفی عادت از وی بشود و لازم نیست که نفی قدرت بشود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۳۹).

۳-۱-۱-۲. قرشی می‌گوید: مراد از آیه، نفی عادت است نه نفی قدرت، یعنی پیش از نزول قرآن، عادت و کار تو آن نبود که کتابی بخوانی و یا با دست بنویسی و گرنه اهل باطل شک کرده و می‌گفتند: این کتاب ساخته دست توست (قرشی، ۱۳۷۷: ۸/۱۵۰).

۳-۱-۲. تنها نخواندن کتاب‌های آسمانی

۳-۱-۲-۱. کاشفی سبزواری (م ۹۱۰ ق) در معنای آیه می‌گوید: «نبودی تو که بخوانی پیش از قرآن هیچ کتابی از کتب منزله و نمی‌نویسی کتاب را به دست راست خود» (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۸۸۹/۱).

۳-۱-۲-۲. نخجوانی (زیسته در قرن ۱۰ ق) می‌گوید: «(مَا كُنْتَ) أَنْتَ يَا أَكْمَلَ الرِّسْلِ (تَتْلُوا) وَ تَتَعَلَّمُ مِنْ قَبْلِهِ) ای من قبل القرآن و نزوله (مِنْ كِتَابٍ) مِنَ الْكُتُبِ الْمَنْزَلَةِ (وَلَا تَخْطُهَا) وَ لَا تَنْسَخُهَا أَنْتَ نَفْسَكَ (بِیَمِينِكَ)» (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۱۰۸/۲).

۳-۱-۲-۳. حقی بروسوی (م ۱۱۲۷ ق) نیز در معنای آیه گفته: «ای محمد قبل از اینکه قرآن را بر تو نازل کنیم، عادت تو نبود که چیزی از کتاب‌های آسمانی را بخوانی و اینکه نوشته‌ای از کتاب‌ها را بنویسی» (حقی بروسوی، بی تا: ۴۸۰/۶).

۳-۱-۳. تسلط بر خواندن و نوشتن

۳-۱-۳-۱. محمد عابدالجابری اندیشمند معاصر مغربی، با تکیه بر سیاق آیه ۴۸ سوره عنکبوت و نیز شرایط تاریخی و فرهنگی حاکم، بر این عقیده است که پیامبر (ص) هنگام بعثت، بر خواندن و نوشتن تسلط داشت. جابری می‌گوید: سوره عنکبوت آخرین سوره‌ای است که در مکه نازل شده، لذا لازم است در پرتو شرایط هجرت پیامبر (ص) به مدینه، جایی که فضا و شرایط آن با مکه متفاوت بود، فهم و تفسیر شود. چراکه اکثر مردم مدینه را یهودیان تشکیل می‌دادند و نیز پیش‌بینی می‌شد که آنان در بسیاری از اموری که قرآن با کتاب و عقاید آنان مخالف است، با پیامبر (ص) مقابله کنند. آیات قبل و بعد از آیه ۴۸ سوره عنکبوت می‌رساند که منظور از کتاب در این آیه، یکی از کتاب‌های اهل کتاب است، لذا آیه می‌گوید: تو قبل از نزول قرآن کتابی (تورات) نمی‌خواندی و با دست خود از آن نسخه‌برداری نمی‌کردی تا یهودیان که مصداق مبطلون در آیه هستند، شک کنند و پیامبر (ص) را متهم به استفاده از کتاب‌های خود کنند (الجابری، ۲۰۱۳: ۷۸-۹۱).

۳-۱-۳-۲. سید عبداللطیف از دانشمندان هندی که ریاست انستیتوی مطالعات فرهنگی هند و شرق و ریاست آکادمی مطالعات اسلامی حیدرآباد هند را به عهده داشت، مدعی است

بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به...؛ آذری فرد و عباسی مقدم | ۱۵۳

که پیامبر(ص) قبل از بعثت نیز می‌خوانده و می‌نوشته است. عبداللطیف در خصوص آیه ۴۸ سوره عنکبوت می‌گوید: مراد از کتاب در این آیه، کتاب‌های مقدس (تورات، انجیل) است و مفهوم آیه این است که توای پیامبر(ص)، قبل از نزول قرآن هیچ کتاب مقدسی را نخوانده بودی تا موردشک واقع نشوی (مطهری، بی‌تا: ۴۷-۵۱).

۳-۱-۴. خوب نخواندن و خوب ننوشتن

۳-۱-۴-۱. سیدمرتضی (م ۴۳۶ ق) می‌گوید: «إِنَّ هَذَا الْآيَةَ إِنَّمَا تَدَلُّ عَلَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَحْسِنُ الْكِتَابَةَ وَالْقِرَاءَةَ قَبْلَ النَّبُوَّةِ وَ إِلَى هَذَا يَذْهَبُ أَصْحَابُنَا» یعنی: این آیه (۴۸ عنکبوت) قطعاً دلالت می‌کند بر اینکه پیامبر(ص) قبل از پیامبری نیکو نمی‌نوشت و نمی‌خواند و اصحاب ما نیز بر همین دیدگاه هستند (سیدمرتضی، بی‌تا: ۲۰۰/۳).

۳-۱-۴-۲. طبرسی (م ۵۴۸ ق) نیز می‌گوید: معنای آیه این است که «أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ تَحْسِنُ الْقِرَاءَةَ قَبْلَ أَنْ يُوحَىٰ إِلَيْكَ بِالْقُرْآنِ وَ مَا كُنْتَ أَيْضًا تَكْتُبُهُ بِيَدِكَ» یعنی: قبل از اینکه قرآن بر تو نازل شود، نیکو نمی‌خواندنی و نمی‌نوشتنی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۵۰/۸).

۳-۱-۵. نخواندن و ننوشتن، نه عدم توانایی بر آن

۳-۱-۵-۱. مقاتل (م ۱۵۰ ق) ذیل آیه می‌گوید: ای محمد تو قبل از قرآن نمی‌خواندی و نمی‌نوشتی، در غیر این صورت کفار یهود شک می‌کردند و می‌گفتند: آن را از نزد خودش نوشته است (مقاتل، ۱۴۲۳: ۳۸۶/۳).

۳-۱-۵-۲. ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۱۰ ق) نیز گفته: تو قبل از نزول قرآن نمی‌خواندی و نمی‌نوشتی و گرنه مبطلان شک می‌کردند (ابو عبیده، ۱۳۸۱: ۱۱۶/۲).

۳-۱-۵-۳. طبری (م ۳۱۰ ق) می‌گوید: قبل از نزول این کتاب بر تو، نمی‌خواندی و با دست نمی‌نوشتی و گرنه شک می‌کردند و می‌گفتند که این کتاب از جانب پروردگارت نیست. طبری سپس به ذکر پنج روایت از ابن عباس، قتاده و مجاهد در تفسیر آیه پرداخته که در آنان نیز آمده است، پیامبر(ص) «لَا يَقْرَأُ شَيْئًا وَلَا يَكْتُبُ» و «لَا يَقْرَأُ كِتَابًا قَبْلَهُ وَلَا يَخْطُ بِمِيمِنِهِ» که همگی به نخواندن و ننوشتن ایشان قبل از بعثت اشاره دارد (طبری، ۱۴۱۲:

(۴/۲۱).

۳-۱-۴. ثعلبی (م ۴۲۷ ق) گفته: ای محمد تو قبل از نزول قرآن نمی خواندی و نمی نوشتی و اگر می خواندی و می نوشتی، مشرکان مکه شک می کردند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۷/۲۸۵).

۳-۱-۵. زمخشری (م ۵۳۸ ق) نیز می گوید: مراد آیه این است که تو امّی هستی، کسی هیچ گاه تو را به خواندن و نوشتن نشناخته است و اگر این گونه بود، اهل کتاب و یا مشرکان مکه در آنچه آورده‌ای شک می کردند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۵۸/۳).

۳-۱-۶. فخررازی (م ۶۰۶ ق) گفته: اینکه قرآن از کسی است که نمی خواند و نمی نوشت، عین معجزه است و برای او منزلتی شناخته می شود (فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۴/۲۵).
۳-۱-۷. میبدی (زنده تا قرن ۶ ق) می گوید: پیامبر (ص) قبل از نزول قرآن نمی خواند و نمی نوشت (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۰۴/۷).

۳-۱-۸. سیوطی (م ۹۱۱ ق) ذیل آیه پنج روایت از ابن عباس، ابن مسعود، قتاده و مجاهد آورده است که همگی اشاره دارند که پیامبر (ص) قبل از نزول قرآن، نمی خواند و نمی نوشت (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۸/۵).

۳-۱-۹. جرجانی (زنده در قرن ۹ یا ۱۰) می گوید: ای محمد (ص)، تو پیش از قرآن کتابی نمی خواندی و به دست خود هیچ کتابی نمی نوشتی، که اگر چنین بودی مبطلان در تو و در نبوتت به شک می افتادند (جرجانی، ۱۳۷۷: ۲۲۴/۷).

۳-۱-۱۰. شبر (م ۱۲۴۲ ق) می گوید: اگر تو می خواندی و می نوشتی، کفار مکه و اهل کتاب در آنچه آورده‌ای شک می کردند (شبر، ۱۴۱۲: ۳۸۳/۱).

۳-۱-۱۱. صفی علی (م ۱۳۱۶ ق) نیز در تفسیر منظوم خود (صفی علی، ۱۳۷۸: ۵۶۷/۱) ذیل آیه آورده است:

تو نبودی آنکه خوانی پیش ازین مر کتابی یا نویسی با یمین

گر که خواننده و نویسنده بدی کجروان آن گاه در شک می شدی

۳-۱-۱۲. حسینی شاه عبدالعظیمی (م ۱۳۸۴ ق) می گوید: چون پیغمبر مظهر قدرت تامه

بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به...؛ آذری فرد و عباسی مقدم | ۱۵۵

الهی است، پس قادر بوده بر خواندن و نوشتن، لکن کتابت و قرائتی از آن حضرت ظاهر نشد تا برهان قاطع باشد بر ادعای نبوت آن سرور (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲۴۷/۱۰).

۳-۱-۵-۱۳. حسینی همدانی (م ۱۴۱۷ ق) می‌گوید: ظاهر آیه آن است که پیامبر(ص) قبل از بعثت و نزول آیات قرآنی هرگز اقدام به خواندن و نوشتن ننموده تا در معرض شک و اتهام قرار نگیرد و این منافات ندارد که قبل از بعثت نیز بر خواندن و نوشتن قدرت داشته ولی هرگز به کار نمی‌برده که مورد شک و اتهام قرار بگیرد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳۵۸/۱۲).

۳-۱-۵-۱۴. معرفت (م ۱۴۲۸ ق) می‌گوید: این آیه دلیلی است بر این که پیامبر(ص) چیزی نمی‌خواند و نمی‌نوشت، ولی دلالت ندارد که نمی‌توانست بنویسد و بخواند و همین اندازه برای ساکت کردن معارضین کافی است. آنچه با معجزه بودن قرآن تناسب دارد، صرفاً نخواندن و نوشتن است نه نتوانستن خواندن و نوشتن (معرفت، ۱۳۸۱: ۴۳).

۳-۱-۶. عدم توانایی بر خواندن و نوشتن

گفتار برخی مفسران صراحت دارد در اینکه پیامبر(ص) قبل از بعثت، بر خواندن و نوشتن توانایی نداشت، چنانچه از کلام برخی نیز می‌توان این مطلب را برداشت نمود.

۳-۱-۶-۱. فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) می‌گوید: «فانّ ظهور هذا الكتاب الجامع لأنواع العلوم الشریفه علی امی لم يعرف بالقراءة و التعلّم.....» یعنی: «قطعاً آشکار شدن این کتاب (قرآن) که جامع انواع علوم عالی است بر فردی‌امی که خواندن و یادگیری را نمی‌شناخت.....» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۱۹/۴).

۳-۱-۶-۲. شوکانی (م ۱۲۵۰ ق) می‌گوید: «ما كنت يا محمد تقرأ قبل القرآن کتابا ولا تقدر علی ذلك لأنك أمی لا تقرأ و لا تكتب لأنك لا تقدر علی الكتابة» یعنی: ای محمد(ص)، تو قبل از قرآن کتابی نمی‌خواندی و نمی‌توانستی بخوانی چرا که تو فردی‌امی هستی که نمی‌خواند و نمی‌نوشتی چرا که تو نمی‌توانستی بنویسی (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۴۰/۴).

۳-۱-۶-۳. آلوسی (م ۱۲۷۰ ق) در معنای آیه می‌گوید: «و ما كنت من قبل أنزلنا إليك

الکتاب تقدر علی أن تتلو کتابا و لا تقدر علی أن تخطه» یعنی: قبل از اینکه قرآن را بر تو نازل کنیم، قادر بر خواندن و نوشتن کتابی نبودی (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶/۱۱).

۳-۱-۶-۴. مراغی (م ۱۳۷۱ ق) می گوید: «و ما کنت من قبل إنزال الکتاب إلیک تقدر أن تتلو کتابا و لا تخطه بیمنک» یعنی: تو قبل از نزول قرآن نمی توانستی کتابی را بخوانی و با دست بنویسی (مراغی، بی تا: ۷/۲۱).

۳-۱-۶-۵. ابن عاشور (م ۱۳۹۳ ق) نیز ذیل آیه می گوید: معنی آیه این است که تو قبل از نزول قرآن کتابی نمی خواندی و نمی نوشتی تا اینکه کسی بگوید قرآنی را که او آورده از آنچه از قبل می خوانده است (ابن عاشور، بی تا: ۱۸۵/۲۰).

۳-۲. بعد از بعثت

در این بخش به بررسی دیدگاه‌های مفسران و اندیشمندانی پرداخته‌ایم که صریحاً در خصوص خواندن و نوشتن پیامبر(ص) در دوره بعد از بعثت، مباحثی را ذیل آیه ۴۸ سوره عنکبوت مطرح کرده‌اند.

۳-۲-۱. خواندن و نوشتن

۳-۱-۲-۱. سیدمرتضی (م ۴۳۶ ق) می گوید: «پس از نبوت، پیامبر(ص) خواندن و نوشتن را از جبرئیل آموخت و ظاهر آیه (۴۸ عنکبوت) این مطلب را اقتضاء می کند، چراکه نفی به قبل از نبوت تعلق دارد نه بعد از آن. ذکر تعلیل در آیه (إِذَا لَارْتَابَ) نیز اختصاصِ نفی به قبل از نبوت را اقتضاء می کند، چراکه اگر پیامبر(ص) قبل از نبوتش نوشتن را به خوبی می دانست، افراد باطل در نبوت او تردید می کردند، اما بعد از نبوت شک و تهمت به پیامبر(ص) متعلق نبود (سیدمرتضی، بی تا: ۲۰۰/۳).

۳-۲-۱-۲. صادقی‌تهرانی نیز ذیل آیه می گوید: «پس چون خواندن و نوشتن از کمالات انسانی است، ولی برای پیامبر(ص) نفوذی برای بطلان وحی او بود (قبل از نبوت نمی خواند و نمی نوشت)، جز اینکه پیامبر(ص) بعد از نزول وحی، خواننده‌ترین خوانندگان و نویسنده‌ترین نویسندگان گردید، برای جایگاه (من قبله) در آیه (صادقی‌تهرانی، ۱۴۱۹:

۳-۲-۲. امکان خواندن و نوشتن

۳-۲-۲-۱. بانوی اصفهانی (م ۱۴۰۳ ق) در معنای آیه می گوید: «اگرچه قرآن پیامبر(ص) را امّی معرفی نموده و آیه مطلق است و چنین می نماید که تا آخر عمر حضرتش به این صفت باقی بوده، لکن نظر به اینکه بایستی پیامبران و خلفاء آن‌ها در تمام کمالات نفسانی و روحانی سرآمد اهل زمانشان باشند، مخصوصاً رسول خدا(ص) که البتّه بایستی در تمام صفات کمالیه از تمام افرادی که تا قیامت به وجود می آیند برتر باشد و شکی نیست که از جمله کمالات نفسانی خواندن و نوشتن است، پس می توان گفت که پیامبر(ص) قبل از بعثت امّی بوده زیرا که با امّی بودنش اعجاز قرآن را ظاهرتر می گرداند، لکن ممکن است پس از بعثت به انزال وحی و شرح قلب، سینه او چنان باز گردیده که حتّی نوشتنی‌ها و خواندنی‌ها نزد او ارائه داده شده باشد و شاهد آن روایت متفق علیه فریقین است که هنگام وفاتش فرمود: قلم و دوات بیاورید که برای شما چیزی بنویسم که هیچ وقت گمراه نگردید و عمر ممانعت کرد و نسبت هذیان به آن عقل کل داد» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۵۲/۱۰-۵۳).

۳-۲-۲-۲. حجّتی ضمن بر شمردن ادله‌امی بودن پیامبر(ص)، به آیه ۴۸ سوره عنکبوت نیز اشاره کرده و می گوید: مسئله امی بودن پیامبر(ص) پیش از نبوت، مسئله‌ای نبود که حضرت پس از نبوت به ادامه آن اصرار ورزیده باشد، بلکه برحسب اقتضای محیطی که در آن پرورش یافته بود، این وضع در حالات آن حضرت وجود داشت و وقتی سالخورده شد، مجالی برایشان در فراگیری خواندن و نوشتن فراهم نیامد. بعلاوه، خداوند ایشان را از این امر بی‌نیاز ساخت، ولی خود پیامبر(ص) اهتمام داشت ارزش و اهمیت خواندن و نوشتن را در نفوس مردم برانگیزد، از این رو مانعی وجود نداشت تا ایشان در اواخر زندگی به فراگرفتن این امر توجهی مبذول فرموده باشد البتّه نه به قصد کسب مهارت در این فن (حجّتی، ۱۳۸۷: ۱۹۷).

۳-۲-۳. جواز و بلااشکال بودن هر دو وجه (خواندن و نوشتن، نخواندن و نوشتن)

۳-۲-۳-۱. ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) می‌گوید: ظاهر آیه اقتضاء می‌کند که نفی خواندن و نوشتن مربوط به قبل از نبوت بوده به دلیل عدم ایجاد شک، اما بعد از نبوت شکی به پیامبر (ص) تعلق نمی‌گیرد و جایز است که خواندن و نوشتن را از جبرئیل آموخته باشد و نیز جایز است که نیاموخته باشد (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲۲/۲).

۳-۲-۴. نوشتن

برخی تنها به این مطلب اشاره کرده‌اند که پیامبر (ص) بعد از نبوتش می‌نوشت، بدون اینکه از خواندن پیامبر (ص) سخنی به میان آورند.

۳-۲-۴-۱. شیخ مفید می‌گوید: بعد از اینکه خداوند پیامبر (ص) را به نبوت برگزید، کاملاً نیکو می‌نوشت، چون خداوند پیامبرش را جامع کمالات قرار داد و فضایل را در او جمع نمود و نوشتن نیز فضیلتی است که محروم بودن از آن نقص است. دلیل آن این است که خداوند پیامبر (ص) را حاکم میان مردم قرار داد در تمام آنچه در آن اختلاف دارند، پس لازم است که احکام را به پیامبرش تعلیم دهد. (از طرفی) مسلم است که بیشتر امور مردم (در این اختلافات) به نوشتن وابسته است، پس ثابت می‌شود که پیامبر (ص) باید عالم به نوشتن باشد. دلیل دیگر آیه «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ أُنزِلَتْ عَلَيْكُمْ لَأَنْتُمْ أَعْيُنٌ مُبْطِلُونَ» است که نفی نوشتن در آن مخصوص به قبل از نبوت است، پس نوشتن برای پیامبر (ص) پس از نبوت واجب است و اگر این‌گونه نبود، اختصاص نفی بدون معنی می‌شد، (چراکه) اگر حال پیامبر (ص) در فقدان علم به کتابت بعد از نبوت، همانند قبل از آن بود، واجب بود هنگام اراده نفی آن از ایشان، از لفظی که مفید معنای نفی است استفاده شود نه لفظی که خلاف آن را نقض می‌کند. پس گفته می‌شد: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ ذَاكَ، وَلَا فِي الْحَالِ» یا «لَسْتَ تَحْسِنُ الْكِتَابَةَ وَلَا تَأْتِي بِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ»، همان‌گونه که در آیه «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ» (یس/۶۹) شعر نبودن

بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به...؛ آذری فرد و عباسی مقدم | ۱۵۹

سخن پیامبر(ص) را با لفظی که تمام اوقات را در بر می‌گیرد، از او نفی می‌کند. پس نوشتن پیامبر(ص) بعد از نبوت ثابت است و این مذهب گروهی از امامیه است و گروهی دیگر مخالف آن هستند و مذاهب و فرقه‌های دیگر نیز منکر آن می‌باشند (مفید، ۱۴۲۴: ۴۰/۱-۴۰۲).

۳-۲-۵. نخواندن و ننوشتن

۳-۲-۵-۱. خطیب ذیل آیه می‌گوید: مفسران درباره اینکه پیامبر(ص) بعد از بعثت، خواندن و نوشتن را می‌دانسته یا خیر، جدالی طولانی کرده و بیشتر آن‌ها گفته‌اند: پیامبر(ص) خواندن و نوشتن را می‌دانسته است. ولی این چیزی نیست که بحث درباره آن صحیح باشد. قرآن صریحاً پیامبر(ص) را امی خوانده (اعراف/۱۵۷) و اهل کتاب در همه زمان‌ها پیامبر(ص) را به این صفت می‌شناختند، پس چگونه ایشان پس از بعثت از این صفت خارج و خواندن و نوشتن را شناختند، سپس این احتجاجی باشد بر اهل کتاب که پیامبر(ص) را در کتابشان با وصف امی یافته‌اند؟ پیامبر(ص) اصلاً چه احتیاج به این داشته‌اند که بعد از بعثت خواندن و نوشتن را بشناسند؟ (خطیب، بی تا: ۴۵۰/۱۱).

۴- تحلیل و نقد دیدگاه‌ها

در این بخش به نقد و تحلیل دیدگاه‌هایی که گذشت می‌پردازیم. از آنجا که در بخش قبل، دیدگاه‌های مفسران و اندیشمندان همراه با منبع ذکر شد، جهت اختصار مقاله، در اینجا از ذکر مجدد منابع خودداری نموده‌ایم.

یک: همان‌گونه که مشخص است طباطبائی و قرشی بین «عدم عادت بر نوشتن و خواندن» و «عدم قدرت بر نوشتن و خواندن» تمایز قائل شده‌اند، اما در نقد و تحلیل کلام این مفسران باید گفت: عادت از اموری است که بر اثر تکرار یک عمل توسط فرد حاصل می‌شود، عدم عادت نیز بر اثر عدم تکرار یک عمل حاصل می‌گردد، در نتیجه یک عمل حداقل باید یک مرتبه توسط فرد انجام گرفته باشد تا با عدم تکرار آن، بتوان عدم عادت

داشتن به انجام آن عمل را به او نسبت داد، لذا بر مبنای سخن طباطبائی و قرشی، پیامبر(ص) می‌بایست قبل از بعثت حداقل یک مرتبه به خواندن و نوشتن اقدام نموده باشد، مطلبی که در هیچ‌یک از مصادر فریقین به آن اشاره‌ای نشده است.

دو: نخجوانی، کاشفی و حقی بروسوی دایرة عدم خواندن پیامبر(ص) قبل از بعثت را تنها به کتاب‌های آسمانی محدود کرده‌اند، لذا از کلامشان برداشت می‌شود که پیامبر(ص) کتاب‌های غیر آسمانی را قبل از بعثت می‌خوانده و یا می‌توانسته بخواند. در واقع طبق سخن این مفسران، «من» در عبارت «من کتاب» تبعیضیه است و نخواندن تنها بعضی از کتاب‌ها توسط پیامبر(ص) را معنا می‌دهد؛ اما در نقد گفتار ایشان باید گفت: لفظ کتاب، نکره‌ای است که در سیاق نفی واقع شده و لذا عمومیت (نخواندن همه کتاب‌ها) را می‌رساند.^۱ مطهری می‌گوید: لفظ کتاب در لغت عربی به معنای مطلق نوشته است که در قرآن نیز مورد استعمال قرار گرفته است. به عنوان نمونه در آیه «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ. إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل/ ۲۹-۳۰) به معنای نامه‌ای است که بین دو نفر مبادله می‌شود و در آیه «وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ بِمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» (نور/ ۳۳) به معنای سند یا قراردادی بین برده و صاحبش است. در آیه «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام/ ۵۹) نیز به معنای الواح غیبی و حقایق ملکوتی آمده است. کلمه «کتاب» در قرآن فقط هر جا به کلمه «أهل» اضافه شده باشد به معنای کتاب آسمانی است، همانند آیه «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ» (نساء/ ۱۵۳) که کتاب اول در آیه به معنای کتاب آسمانی و کتاب دوم به معنای نوشته است (مطهری، بی تا: ۵۲-۵۳).

۱. همانند آیه «قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِي يُوسُفُ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ» (یوسف/ ۵۱) که علامه طباطبائی درباره آن می‌گوید: در اینجا برائت یوسف از هر جهت روشن می‌گردد، زیرا در کلام همسر عزیز و گفتار زنان اشراف جهاتی از تاکید به کار رفته که هر کدام در جای خود مطلب را تاکید می‌کنند، یکی آنکه نفی سوء را به طور نکره در سیاق نفی و با زیادتی «من» و با اضافه کلمه «تنزیه» آورده و در نتیجه هر گونه بدی را از او نفی کردند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۹۶).

بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به ...؛ آذری فرد و عباسی مقدم | ۱۶۱

البته حقی بروسوی نیز همانند طباطبائی و قرشی، عدم عادت پیامبر(ص) بر خواندن و نوشتن را نیز ذکر کرده، ولی او همانند دو مفسر نام برده، بین «عدم عادت» و «عدم قدرت» تفکیک قائل نشده است. همچنین نقدی که در خصوص عدم عادت پیامبر(ص) به خواندن و نوشتن، به کلام طباطبائی و قرشی وارد بود، به سخن حقی بروسوی نیز وارد است.

باید افزود که حقی بروسوی طبق برداشت دیگری از آیه، به شیعه نسبت داده است که پیامبر(ص) قبل از نزول وحی می نوشت، سپس به وسیله وحی از آن نهی شد. بروسوی می گوید: شیعه می گویند عبارت «لا تخطه» نهی است، پس نفی نوشتن را نمی رساند (یعنی خداوند پیامبر(ص) را از کاری که قبلاً انجام می داده نهی کرده است)، در حالی که قول شیعه مردود است، چرا که اگر «لا تخطه» نهی بود، با نصب طاء می آمد (حقی بروسوی، بی تا، ج ۶، ص ۴۸۰). در نقد کلام بروسوی می گوئیم: ۱- بروسوی هیچ یک از علماء شیعه که به این رأی معتقدند را نام نبرده است. ۲- او این قول را به عموم شیعه نسبت داده، در حالی که طبق مقاله حاضر، خلاف این مطلب ثابت می شود. ۳- طوسی می گوید: عبارت «لا تخطه» نهی نیست، چرا که اگر نهی بود بهتر بود که مفتوح باشد (طوسی، بی تا: ۲۱۶/۸). ۴- برخی معاصرین اهل سنت همچون الجابری هستند که به تسلط پیامبر(ص) بر نوشتن قبل از بعثت معتقدند (الجابری، ۲۰۱۳: ۷۸-۹۱).

سه: جابری و سید عبداللطیف نیز مراد از لفظ کتاب در آیه را، کتاب های آسمانی دانسته و مراد آیه را این دانسته اند که پیامبر(ص) قبل از بعثت کتاب های مقدس را نخوانده و از روی آن ها نسخه برداری نکرده است. از این رو، بر پایه کلام آنان، پیامبر(ص) کتاب های غیر آسمانی را خوانده است. نقدی را که در بخش قبل در خصوص دیدگاه کاشفی، نخجوانی و حقی بروسوی آوردیم، درباره کلام این دو اندیشمند نیز صدق می کند، لذا از تکرار آن پرهیز نموده ایم. از طرفی، تسلط پیامبر(ص) بر خواندن و نوشتن دیدگاهی شاذ به نظر می رسد که مورد پذیرش غالب مفسران و اندیشمندان مسلمان نیست و مستندی تاریخی ندارد.

چهار: سیدمرتضی و طبرسی ذیل آیه گفته‌اند: پیامبر(ص) قبل از بعثت نیکو نمی‌خواند و نیکو نمی‌نوشت، از کلام ایشان استفاده می‌شود که پیامبر(ص) خواندن و نوشتن را تا حدی می‌دانسته اما نه به خوبی، به گونه‌ای که در آن تسلط نداشته است، عبارات «لا یحسن الکتابه و القراءه» و «لم تکن تحسن القراءه و الکتابه» که در تفسیر آیه آورده‌اند قرینه‌ای بر این مطلب می‌باشد. این دیدگاه نیز همانند دیدگاه «تسلط پیامبر(ص) بر خواندن و نوشتن» علاوه بر اینکه مستندی تاریخی ندارد، دیدگاهی شاذ و مخالف با اعتقاد اغلب مفسران و اندیشمندان مسلمان است.

پنج: اغلب مفسران و اندیشمندان مسلمان، از دوره‌ی متقدم تا سده‌های میانه، متأخر و معاصر، به نخواندن و نوشتن پیامبر(ص) قبل از آغاز بعثت تصریح کرده‌اند ولی در کلام اغلب آن‌ها عدم توانایی پیامبر(ص) بر خواندن و نوشتن برداشت و یا دیده نمی‌شود، چنانچه برخی چون: حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسینی همدانی و معرفت نیز اذعان داشته‌اند که نخواندن و نوشتن پیامبر(ص) دلیلی بر ناتوانی ایشان بر خواندن و نوشتن نیست. در واقع اغلب ایشان دلیل نخواندن و نوشتن پیامبر(ص) قبل از بعثت را به شک نیفتادن کفار و یا اهل کتاب در معجزه بودن قرآن دانسته‌اند، نه ناتوانی پیامبر(ص) در خواندن و نوشتن.

شش: از کلام برخی مفسران «عدم توانایی پیامبر(ص) بر خواندن و نوشتن» استفاده می‌شود. فیض کاشانی با عبارت «لم یعرف بالقراءه و بالتعلم» بر عدم شناخت خواندن و یادگیری و اینکه پیامبر(ص) معلمی نداشته و آموزشی ندیده تأکید دارد و این مطلب بیشتر با عدم توانایی پیامبر(ص) بر خواندن و نوشتن سازگار است. شاهد آنکه فیض ذیل آیه روایتی را از امام رضا (ع) نقل می‌کند که می‌فرمایند: «از نشانه‌های (نبوت) پیامبر(ص) این بود که او یتیمی فقیر و چوپانی مزدبگیر بود که کتابی را آموزش ندیده بود و نزد معلمی رفت و آمد نداشت، سپس قرآنی را آورد که در آن داستان پیامبران و اخبار گذشته و آینده تا روز قیامت می‌باشد». ابن‌عاشور نیز مراد از نفی در آیه را، نفی یادگیری خواندن و نوشتن دانسته که با عدم توانایی سازگار است. او می‌گوید: «فالمقصود نفی حالتی التعلم و هما

بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به ...؛ آذری فرد و عباسی مقدم | ۱۶۳

التعلم بالقراءة و التعلّم بالكتابة» و در ادامه می‌گوید: «فإن الذی یحفظ کتاباً و لا یعرف یکتب لا یعدّ أمیاً کالعلماء العمی و الذی یستطیع أن یکتب ما یلقى إلیه و لا یحفظ علماً لا یعدّ أمیاً مثل النسخ» یعنی: پس قطعاً کسی که نوشته‌ای را حفظ است و نوشتن را نمی‌شناسد امی شمرده نمی‌شود همانند دانشمندان نابینا؛ و کسی که آنچه به او القاء می‌شود را می‌تواند بنویسد، ولی دانشی را از حفظ ندارد نیز امی شمرده نمی‌شود، مثل ناسخان.

شوکانی، آلوسی و مراغی هم در تفسیر آیه، با ذکر عبارت «لا تقدّر» در واقع عدم توانایی پیامبر(ص) را بر خواندن و نوشتن بیان کرده‌اند. شاید بتوان این دیدگاه را از نگاهی کلامی نقادی کرد و گفت: خداوند متعال پیامبر(ص) را جامع فضائل و کمالات قرار داده است و خواندن و نوشتن نیز نوعی کمال و فضیلت محسوب می‌شود، لذا نبود آن در پیامبر(ص) نوعی نقص برای ایشان محسوب می‌گردد. همان‌گونه که برخی چون: شیخ مفید (مفید، ۱۴۲۴: ۴۰۱/۱-۴۰۲)، بانوی اصفهانی (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۵۲/۱۰-۵۳) و صادقی تهرانی (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۴۰۲/۱) نیز خواندن و نوشتن را از کمالات انسانی ذکر کرده‌اند.

هفت: سیدمرتضی و صادقی تهرانی بر اساس فحوای آیه و تحلیل منطقی خود از آن، معتقد گشته‌اند که پیامبر(ص) پس از هجرت می‌خوانده و می‌نوشته، به نحوی که صادقی می‌گوید: «پیامبر(ص) بعد از نزول وحی، خواننده‌ترین خوانندگان و نویسنده‌ترین نویسندگان گردید»؛ اما این دو مفسر مستندی که بیانگر دیدگاهشان باشد را ارائه نکرده‌اند.

هشت: بانوی اصفهانی با قطعیت خواندن و نوشتن پیامبر(ص) پس از بعثت را بیان نکرده، بلکه با عبارت «لکن ممکن است پس از بعثت...» تنها امکان خواندن و نوشتن پیامبر(ص) را مطرح کرده است؛ اما در نقد حدیث دوات و قلم که به‌عنوان شاهد کلام خود به آن استناد کرده باید گفت: استناد به این حدیث در بحث خواندن و نوشتن پیامبر(ص) صحیح به نظر نمی‌رسد. مطهری می‌گوید: «این حدیث صراحت ندارد که پیامبر(ص) می‌خواست است با دست خود بنویسد. اگر فرض کنیم می‌خواست‌اند در حضور جمع فرمان به نوشتن دهند و

آن‌ها را شاهد بگیرد و به‌عنوان شهادت از آن‌ها امضاء بگیرد، باز تعبیر اینکه «می‌خواهم برای شما چیزی بنویسم که گمراه نشوید» صحیح است. به اصطلاح ادبی، این گونه تعبیرات، اسناد مجازی است که از وجوه فصاحت بوده و در کلام عرب و غیرعرب شایع است» (مطهری، بی تا: ۲۶).

نویسندگان این جستار پس از جمع‌بندی و نقد و تحلیل دیدگاه‌های مطرح شده، همسو با برخی از مفسران بر این باورند که: ظاهر آیه ۴۸ سوره عنکبوت دلیلی است بر این که پیامبر (ص) قبل از بعثت چیزی نمی‌خواند و نمی‌نوشت، ولی دلالت ندارد که نمی‌توانست بنویسد و بخواند و همین اندازه برای برطرف کردن شک معارضین نسبت به قرآن کافی است. آنچه با معجزه بودن قرآن تناسب دارد، صرفاً نخواندن و نوشتن است نه نتوانستن خواندن و نوشتن (معرفت، ۱۳۸۱: ۴۳؛ حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴: ۱۲/۳۵۸).

در خصوص خواندن و نوشتن پیامبر (ص) پس از بعثت نیز با استناد به کلام شیخ مفید (حداقل درباره نوشتن) می‌گوییم: نفی نوشتن در آیه مخصوص به قبل از نبوت است، پس نوشتن برای پیامبر (ص) پس از نبوت واجب است و اگر این گونه نبود، اختصاص نفی بدون معنی می‌شد، (چراکه) اگر حال پیامبر (ص) در فقدان علم به کتابت بعد از نبوت، همانند قبل از آن بود، واجب بود هنگام اراده نفی آن از ایشان، از لفظی که مفید معنای نفی است استفاده شود نه لفظی که خلاف آن را نقض می‌کند. پس گفته می‌شد: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذْ ذَاكَ وَلَا فِي الْحَالِ» یا «لست تحسن الكتابةً ولا تأتی بها علی کل حال»، همانگونه که در آیه «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ» (یس / ۶۹) شعر نبودن سخن پیامبر (ص) را با لفظی که تمام اوقات را در بر می‌گیرد، از او نفی می‌کند (مفید، ۱۴۲۴: ۱/۴۰۱-۴۰۲).

از سوی دیگر، فارق از استناد به روایات تاریخی و اختلاف آرائی که پیرامون آن‌ها برپاست مثل: حدیث قلم و دوات و یا احادیث مربوط به صلح حدیبیه که برخی آن‌ها را مستند دیدگاه خود درباره خواندن و نوشتن پیامبر (ص) پس از بعثت کرده‌اند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۰/۵۲-۵۳) و برخی نیز آن‌ها را به لحاظ برداشت‌های مختلف

بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به...؛ آذری فرد و عباسی مقدم | ۱۶۵

محتوایی (مثل حدیث قلم و دوات) و یا اضطراب و گوناگونی محتوا (مثل حدیث صلح حدیبیه) دالّ بر خواندن و نوشتن پیامبر(ص) پس از بعثت ندانسته‌اند (مطهری، بی‌تا: ۲۶ و ۴۰؛ حجتی، ۱۳۸۷: ۱۹۳)، باید گفت که از لحاظ عقلی خواندن و نوشتن پیامبر(ص) پس از بعثت امری بعید نمی‌باشد، چراکه سیره پیامبر(ص) دعوت‌گری مسلمانان به علم‌آموزی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۴) و یادگیری خواندن و نوشتن بوده و روایاتی مثل «قیدوا العلم بالکتابه» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱/۱۸۸) گویای این مطلب است و عامل بودن داعی به این مهم، خود دلیلی عقلانی محسوب می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش ضمن بررسی، نقد و تحلیل دیدگاه ۳۵ تن از مفسران و اندیشمندان اسلامی ذیل آیه ۴۸ سوره عنکبوت، نشان دادیم که دیدگاه‌های مطرح‌شده در موضوع خواندن و نوشتن پیامبر(ص) در ۱۱ عنوان متنوع و به دو دوره قبل و بعد از بعثت قابل تقسیم است. دیدگاه‌های مربوط به قبل از بعثت عبارت‌اند از: عدم عادت پیامبر(ص) بر خواندن و نوشتن، تنها نخواندن کتاب‌های آسمانی، تسلط بر خواندن و نوشتن، خوب نخواندن و خوب نوشتن، نخواندن و نوشتن نه عدم توانایی بر آن، عدم توانایی بر خواندن و نوشتن. دیدگاه‌های مربوط به پس از بعثت نیز عبارت‌اند از: خواندن و نوشتن پیامبر(ص)، امکان خواندن و نوشتن، جواز و بلااشکال بودن هر دو وجه (خواندن و نوشتن، نخواندن و نوشتن)، نوشتن، نخواندن و نوشتن.

همچنین ارائه گزارشی نسبتاً جامع در این خصوص و نیز تکمیل نقایص گزارش‌های دیگران، از دیگر نتایج این پژوهش است. درنهایت نیز، پس از بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده، همسو با برخی مفسران و اندیشمندان و بر پایه دلایل قرآنی، تاریخی و عقلی به این گزاره متمایل شدیم که: پیامبر(ص) قبل از بعثت نمی‌خواند و نمی‌نوشت و این با توانایی ایشان بر خواندن و نوشتن منافات ندارد، اما پس از بعثت خواندن و نوشتن ایشان بعید و غیرعقلانی نمی‌باشد.

۱۶۶ | دو فصلنامه علمی سراج مُنیر | سال چهاردهم | شماره ۴۶ | بهار و تابستان ۱۴۰۲

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mehdi Azarifard

Mostafa Abbasi

Moghaddam



<https://orcid.org/0000-0002-6005-7426>



<https://orcid.org/0000-0001-7704-2864>

بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به...؛ آذری فرد و عباسی مقدم | ۱۶۷

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ ش). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۴۱۰ ق). *مشابه القرآن و مختلفه*، قم: انتشارات بیدار.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا.

ابن عباد، صاحب. (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتاب.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.

ابوعبیده، معمر بن مثنی. (۱۳۸۱ ق). *مجاز القرآن*، قاهره: مکتبه الخانجی.

آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. (۱۳۶۱ ش). *مخزن العرفان*، تهران: نهضت زنان مسلمان.

بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ ق). *التفسیر*، بیروت: دار احیاء التراث.

پاکتچی، احمد. (۱۳۹۵ ش). *جریان های فهم قرآن کریم در ایران معاصر*، تهران: انتشارات فلاح.

ثعلبی، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ ق). *الکشف والبیان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جابری، محمدعابد. (۲۰۱۳ م). *مدخل الی قرآن الکریم فی التعریف بالقرآن*، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

جرجانی، حسین بن حسن. (۱۳۷۷ ش). *جلاء الأذهان و جلاء الأحران*، تهران: دانشگاه تهران.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ ق). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

حجتی، محمدباقر. (۱۳۸۷ ش). *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳ ش). *تفسیر اثناعشری*، تهران: انتشارات میقات.

حسینی همدانی، سید محمدحسین. (۱۴۰۴ ق). *أنوار درخشان*، تهران: کتابفروشی لطفی.

حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). *روح البیان*، بیروت: دارالفکر.

خطیب، عبدالکریم. (بی تا). *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی جا: بی نا.

دولت آبادی، معصومه. (۱۳۸۹ ش). «مفهوم امی بودن پیامبر(ص) و ادعای مستشرقان»، قرآن پژوهی

خاورشناسان، ش ۹، ص ۷۶-۴۵.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
رضایی آدریانی، ابراهیم؛ طائی اصفهانی، فاطمه. (۱۳۹۹ ش). «بررسی تطبیقی امی بودن پیامبر(ص)
از منظر شهید مطهری و محمد الجابری»، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، شماره ۱۵،
صص ۶۸-۴۷.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ق). *الکشاف*، بیروت: دار الکتب العربی.
سید مرتضی، علی بن حسین. (بی تا). *نفائس التأویل*، بی جا: شرکة الأعلمی للمطبوعات.
سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ ق). *الدر المنثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
شبر، سید عبدالله. (۱۴۱۲ ق). *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دارالبلاغه للطباعة والنشر.
شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ ق). *فتح القدر*، بیروت: دار ابن کثیر.
صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ ق). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مؤلف.
صفی علی، حسن بن محمد باقر. (۱۳۷۸ ش). *تفسیر صفی*، تهران: انتشارات منوچهری.
طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷ ق). *المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان*، تهران: ناصر خسرو.
طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تأویل آی القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ ش). *مجمع البحرین*، تهران: نشر مرتضوی.
طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فقهی زاده، عبدالهادی؛ دلفکار، علیرضا؛ قادری رهقی، محمد تقی. (۱۳۹۶ ش). «*تحلیل انتقادی
دیدگاه محمد عابد الجابری درباره مراد از امی بودن پیامبر اکرم(ص)*»، پژوهش دینی، ش
۳۴، صص ۲۱-۵.

فقهی زاده، عبدالهادی؛ کاوند، علیرضا. (۱۳۹۱ ش). «*امی درس ناخوانده یا غیر اهل کتاب؟*»،
پژوهش دینی، ش ۲۴، صص ۸۹-۶۱.

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۴۱۵ ق). *الصافی*، تهران: انتشارات الصدر.
فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). *المصباح المنیر*، قم: دارالرضی.
قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷ ش). *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.

بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به...؛ آذری فرد و عباسی مقدم | ۱۶۹

- کاشفی سبزواری، حسین بن علی. (۱۳۶۹ ش). *مواهب علیه*، تهران: انتشارات اقبال.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مراغی، احمد بن مصطفی. (بی تا). *تفسیر المراغی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). *پیامبر آمی*، تهران: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۱ ش). *علوم قرآنی*، قم: تمهید.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۲۴ ق). *تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: سید محمد علی ایازی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱ ش). *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: امیر کبیر.
- نخجوانی، نعمت الله. (۱۹۹۹ م). *الفواتح الالهیه والمفاتيح الغیبیة*، مصر: دار رکابی للنشر.
- همامی، عباس؛ شایسته فرد، رحمت. (۱۳۹۱ ش). «نگاهی دوباره به مسأله آمی بودن پیامبر اکرم (ص)»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، ش ۱۰، ص ۷۶-۵۹.

References

The Holy Quran.

- Abu Obaidah, Muammar bin Muthni. (2002). *Majaz al-Qur'an*, Cairo: Al-Khanji School. [In Arabic]
- Alousi, Mahmoud. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic]
- Banouy Esfahani, Sayedah Nosrat Amin. (1982). *Makhzan Al-Irfan*, Tehran: Muslim Women's Movement. [In Arabic]
- Balkhi, Muqatil ibn Suleiman. (2002). *Al-Tafsir*, Beirut: Dar Ahya al-Tarath. [In Arabic]
- Dolatabadi, Masoumeh. (2009). *The concept of the Prophet's (PBUH) being Umi and the claims of Orientalists*, *Orientalists' Qur'an Studies*, Vol. 9, pp. 45-76. [In Arabic]
- Fakhrrazi, Abu Abdallah Muhammad ibn Omar. (1999). *Mufatih al-Ghaib*, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi. [In Arabic]
- Faqhizadeh, Abdul Hadi; Delafkar, Alireza; Qaderi Rahqi, Mohammad Taqi. (2016). Critical analysis of Mohammad Abid al-Jabari's view on the meaning of the Prophet's (PBUH) being an Ummi, *Fahrushdini*, Vol. 34, pp. 5-21. [In Arabic]
- Faqhizadeh, Abdul Hadi; Kavand, Alireza. (2013). "Is an uneducated mother or a non-literate woman?", *Religious Research*, Vol. 24, pp. 61-89. [In Arabic]
- Feiz Kashani, Mohammad Bin Morteza. (1994). *Al-Safi*, Tehran, Al-Sadr Publishing House. [In Arabic]

- Fayoumi, Ahmad bin Muhammad. (N.D.). *Al-Masbah al-Munir*, Qom: Dar al-Rezi. [In Arabic]
- Hakim Neishaburi, Muhammad bin Abdullah. (1990). *Al-Mustadrak Ali al-Sahihien*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic]
- Hojjati, Mohammad Baqer. (2008). *A study on the history of the Holy Quran*, Tehran: Islamic Culture Publishing House. [In Persian]
- Hosseini Shah Abdul Azimi, Hossein bin Ahmad. (1363). *Tafsir Ethna Ashari*, Tehran: Miqat Publications. [In Persian]
- Hosseini-Hamedani, Seyyed Mohammad Hossein. (1983). *Anwar Derakhshan*, Tehran: Lotfi Bookstore. [In Arabic]
- Haghi Brosavi, Ismail. (N.D.). *Ruh al-Bayan*, Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Homami, Abbas; Shayestehfard, Rahmat. (2013). "A second look at the issue of the Prophet's (PBUH) motherhood", *Research Journal of Qur'an and Hadith*, Vol. 10, pp. 59-76. [In Persian]
- Ibn Athir, Mubarak bin Muhammad. (1988). *Al-Nahiya fi Gharib al-Hadith and Al-Athar*, Qom: Ismailian Press Institute. [In Arabic]
- Ibn Shahrashob, Muhammad bin Ali. (1989). *Al-Qur'an's Similar and Different*, Qom: Bidar Publications. [In Arabic]
- Ibn Ashur, Muhammad bin Tahir. (N.D.). *Tahrir wa Al-Tanweer*, N.P. [In Arabic]
- Ibn Ebad, Sahib. (1993). *Al-Muhait fi al-Lagha*, Beirut: Alam al-Kitab. [In Arabic]
- Ibn Fars, Ahmad. (1983). *Mujam al-Maqays al-Laghha*, Qom: Islamic Propaganda Office. [In Arabic]
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram. (1993). *Lasan al-Arab*, Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
- Jaberi, Mohammad Abed. (2013). *Introduction to the Noble Qur'an in the Definition of the Qur'an*, Beirut: Derasat Al-Wahda al-Arabiya Center. [In Arabic]
- Jurjani, Hossein bin Hassan. (1998). *Jala Al-Azhan and Jala Al-Ahzan*, Tehran: University of Tehran. [In Arabic]
- Khatib, Abdul Karim. (N.D.). *Al-Tafsir al-Qur'an for the Qur'an*, N.P. [In Arabic]
- Kashefi-Sabzewari, Hossein bin Ali. (1990). *Mavaheb Alaih*, Tehran: Iqbal Publications. [In Arabic]
- Koleini, Muhammad bin Yaqub. (1986). *Al-Kafi*, Researcher: Ali Akbar Ghafari, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Maraghi, Ahmed bin Mustafa. (N.D.). *Tafsir al-Maraghi*, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi. [In Arabic]
- Motahari, Morteza. (N.D.). *Ummi Prophet*, Tehran: Sadra Publishing House. [In Persian]

- Marefat, Mohammad Hadi. (2002). *Qur'anic Sciences*, Qom: Tamhid. [In Persian]
- Mofid, Muhammad bin Muhammad. (2003). *Tafsir al-Qur'an al-Majid*, research: Seyyed Muhammad Ali Ayazi, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office. [In Arabic]
- Meybodi, Rashiduddin. (1992). *Kashf al-Asrar and Kit al-Abrar*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Nakhjawani, Nematullah. (1999). *Al-Fawath Al-Alhiyyah and Al-Mufatih Al-Ghaibiyyah*, Egypt: Dar Rekabi Publishing House. [In Arabic]
- Pakatchi, Ahmad. (2015). *Currents of Understanding the Holy Quran in Contemporary Iran*, Tehran: Fallah Publications. [In Persian]
- Qurashi, Seyyed Ali Akbar. (1998). *Tafsir Ahsan al-Hadith*, Tehran: Be'sat Foundation. [In Arabic]
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad. (1991). *Al-Qur'an Vocabulary Words*, Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- Rezaei Adriani, Ibrahim; Taebi-Esfahani, Fatemeh. (2019). Comparative study of the Prophet's Uminess from the perspective of Martyr Motahari and Muhammad Al-Jabri, *Comparative Studies of the Qur'an and Hadith*, No. 15, pp. 47-68. [In Arabic]
- Seyyed Morteza, Ali bin Hossein. (N.D.). *Nafaes al-Tawil*, N.P.: Al-Alami Publishing Company. [In Arabic]
- Siyuti, Jalal al-Din. (1983). *Al-Dur al-Manthor*, Qom: Ayatollah Marashi-Najafi Library.
- Shabar, Seyyed Abdullah. (1991). *Tafsir al-Qur'an al-Karim*, Beirut: Dar al-Balaghah for Printing and Publishing. [In Arabic]
- Shukani, Muhammad bin Ali. (1993). *Fath al-Qadir*, Beirut: Dar Ibn Kathir. [In Arabic]
- Sadeghi Tehrani, Muhammad. (1998). *Al-Balaagh fi Tafsir al-Qur'an with the Qur'an*, Qom: Mo'alef. [In Arabic]
- Safi Ali, Hassan bin Mohammad Baqer. (1378). *Tafsir Safi*, Tehran: Manochehri Publications. [In Arabic]
- Tabatabai, Mohammad Hossein. (1996). *Al-Mizan*, Qom: Islamic Publishing House. [In Arabic]
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1993). *Majmall Bayan*, Tehran: Nasser Khosro. [In Arabic]
- Tabari, Muhammad bin Jarir. (1991). *Jame al-Bayan fi Taweel Ay al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Marafa. [In Arabic]
- Tarihi, Fakhreddin bin Mohammad. (1996). *Majma Al-Bahrin*, Tehran: Mortazavi Publishing. [In Arabic]
- Tousi, Muhammad bin Hasan. (N.D.). *Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi. [In Arabic]
- Tha'labi, Ahmad bin Ibrahim. (2001). *Al-Kashf al-Walbayan*, Beirut: Dar

۱۷۲ | دو فصلنامه علمی سراج مُنیر | سال چهاردهم | شماره ۴۶ | بهار و تابستان ۱۴۰۲

Ihya al-Trath al-Arabi. [In Arabic]
Zamakhshari, Mahmoud. (1986). *Al-Kashaf*, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
[In Arabic]

استناد به این مقاله: آذری فرد، مهدی، عباسی مقدم، مصطفی. (۱۴۰۲). بازپژوهی و نقد و تحلیل نگرش مفسران و اندیشمندان مسلمان به امیت پیامبر (ص) با محوریت آیه ۴۸ سوره عنکبوت، دو فصلنامه علمی سراج مُنیر، ۱۴(۴۶)، ۱۴۵-۱۷۲.

DOI: 10.22054/ajsm.2023.72005.1900



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.